بررسی شیوه های فرزندپروری، سبکهای دلبستگی و ساختار تعاملات خانواده به عنوان پیش بین‌های بزهکاری در نوجوانان پسر شهرستان ساری

دکتر انسیه بابایی[۱]
دکتر کیهان فتحی[۲]
عبدالرضا بابایی[۳]

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری، سبکهای دلبستگی و ساختار تعاملات خانواده به‌عنوان پیش‌بین‌های بزهکاری در نوجوانان پسر شهرستان ساری استان مازندران بوده است. به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر در پژوهش دو گروه از نوجوانان بزهکار و نوجوانان غیر بزهکار در نظر گرفته شدند. نمونه‌ها با بهره‌گیری از پرسشنامه‌های شیوه‌های فرزندپروری بامریند، سبکهای دلبستگی به والدین و همسال آرمسدن و گرینبرگ و پرسشنامه ساختار تعاملات خانواده ارزیابی شدند. برای بررسی متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری، سبکهای دلبستگی به والدین و همسال و ساختار تعاملات خانواده به عنوان پیش‌بین‌های بزهکاری، از روش تحلیل ممیز استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها، علاوه بر روش آمار توصیفی، روش تحلیل ممیز به کار بسته شد. نتایج به دست آمده نشان داد که بزهکاری در نوجوانان را می توان بر اساس متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری، ساختار تعاملات خانواده و سبکهای دلبستگی به مادر پیش بینی نمود. نتایج به دست آمده و مدل ارائه شده در این پژوهش به تفضیل مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژگان: شیوه‌های فرزندپروری، ساختار تعاملات خانواده، سبکهای دلبستگی، بزهکاری

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۳۰

۱. استادیار دانشگاه پیام نور مرکز ساری E_babaei@pnu.ac.ir
۲. دکترای روانشناسی، دانشگاه شهید چمران Ke.fathi@gmail.com
۳. عضو هیئت علمی مرکز آموزشی سما، دانشگاه آزاد واحد ساری Abdorreza_babaei@yahoo.com

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

مقدمه

موضوع بزهکاری نوجوانان و عوامل مرتبط با آن از مباحث مهم مورد مطالعه در حیطه علوم رفتاری مانند روانشناسی و جرم‌شناسی است که در هر جامعه با توجه به قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می شود. مثلاً در ایالات متحده آمریکا بزهکاری یک اصطلاح حقوقی به شمار می رود و می تواند از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است (بایندر[1] و همکاران،۱۹۹۸). به‌طور کلی، واژه بزهکاری برای توصیف افرادی به کار می رود که زیر سن قانونی هستند و مرتکب رفتارهایی شده اند که دادگاههای ویژه نوجوانان آن رفتارها را غیرقانونی تلقی می کنند. به عبارت دیگر به رفتارهایی اشاره دارند که اگر افراد بزرگسال مرتکب آنها شوند، درحکم رفتارهای مجرمانه تلقی می شوند. یک نوجوان بزهکار کسی است که به‌طور معمول زیر ۱۸ سال قرار دارد و مرتکب اعمال بزهکارانه شده است. گذشته از زمینه حقوقی، در زمینه آموزشی و بهداشت روان، بزهکاری از جمله رفتارهایی است که در گستره اختلال سلوک قرار می گیرد و به‌نام رفتارهای ضد اجتماعی خوانده می شود. کودکان و نوجوانانی که این رفتارها را به‌طور دوره‌ای تکرار می کنند، کودکان دارای اختلالات سلوک محسوب می شوند. بر اساس چهارمین ویرایش کتابچه تشخیص و درمانی اختلالات روانی[2] (۲۰۰۰)، جهت تشخیص اختلال سلوک، نیاز به حداقل سه مورد از رفتارهای ضد اجتماعی طی۱۲ ماه گذشته یا حداقل یک مورد در ۶ ماه گذشته است تا بتوان عنوان اختلال سلوک را به آن اطلاق کرد. این رفتارها شامل شروع به دعوا، قلدری و خشونت فیزیکی نسبت به مردم و حیوانات، استفاده از سلاح، دزدی، تجاوز، آتش افروزی، فرار، دروغگویی، تخریب ماشین یا اموال مردم است. اصولاً رفتارهای ضد اجتماعی از مشکلات اساسی دوران کودکی و نوجوانی است. بین ۵ تا ۱۰ درصد از کودکان در کشورهای پیشرفته غربی این مشکل را دارند (راتر[3] و همکاران ،۲۰۰۸). این مشکلات با جرائم بزرگسالی، سوء استفاده از الکل و دارو، بیکاری، سلامت جسمی پایین و اختلالات روانی در ارتباط‌اند (کوهن[4]،۱۹۹۸؛ اودگرز[5] و همکاران،۲۰۰۷). رفتارهای ضداجتماعی ممکن است بخشی طبیعی و عادی از رفتارهای نوجوان در حال رشد به‌شمار آید یا ممکن است شروع یک الگوی طولانی مدت از فعالیتهای مجرمانه درآینده باشد. در راهنمای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری

1. Binder
2. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM-IV-TR)
3. Rutter
4. Cohen
5. Odgers

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

(رهنمودهای ریاض) بیان می شود که رفتارهای بزهکارانه جوانی و نوجوانی رفتارهایی هستند که اصولاً با قواعد و ارزشهای جامعه همخوانی ندارند اما اغلب بخشی از فرآیند رشد محسوب می-شوند و به مرور طی فرآیند رشد ناپدید می شوند. مطالعات نشان داده است شمار بسیاری از جوانان در دوران نوجوانی خود مرتکب بعضی از خرده اعمالهای مجرمانه می شوند (راهنمای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری[1]،۱۹۹۰). ناهنجاریهای رفتاری را می توان از پدیده‌هایی برشمرد که یکسره درونی نیستند و از عوامل بیرونی مانند خانواده و ساختار آن یا همسالان نیز اثر می پذیرند. تئوریهای بسیاری تلاش بر آن دارند که نقش عوامل مرتبط با موضوع بزهکاری را کشف کنند. مثلاً در تئوری یادگیری اجتماعی، رفتارهای افراد ارتباط مستقیم با الگوپذیری از مشاهده رفتارهای افراد نزدیک به فرد صورت می گیرند. بر اساس این تئوری بسیاری از رفتارها با مشاهده فیلمهای تلویزیونی شکل می گیرد. یکی از صاحب نظران تئوری یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا است که پیشنهاد می کند رفتارهای پرخاشگرانه نوجوانان نتیجه‌ای از عدم وابستگی به والدین است که به‌صورت رفتارهای غیر قابل قبول اجتماعی بروز می کنند (سیگل و سنا[2]،۱۹۹۱). اغلب تئوریها بر این امر اتفاق نظر دارند که رفتارهای بزهکارانه با عوامل خطرساز متعدد افزایش می یابد (شادر[3]،۲۰۰۲). رویکرد جامع به مداخلات و بازداری در امر جرائم و بزهکاری بر ارتباط عوامل خطرسازی نظیر تاثیر همسالان، خانواده، مدرسه و اجتماع متمرکز است (لیب[4]،۱۹۹۴). این تاثیرات ممکن است منجر به ارتباط با گروههای همسالان ضد اجتماعی، اعتیاد، عدم مهارتهای کنترلی و عدم مهارتهای حل مسئله شود (اسمال[5] و همکاران،۲۰۰۵).

تحقیقات در دو حیطه روانشناسی و جرم‌شناسی به تمایز میان دو گروه از جوانان انجامیده است. گروه نخست کسانی که رفتارهای بزهکارانه را فقط در دوران کودکی داشته اند و گروه دوم جوانانی که از اوایل دوران کودکی رفتارهای بزهکارانه را شروع کرده‌اند و تا دوران بزرگسالی ادامه می دهند (مفیت[6]،۱۹۹۳). بر اساس این بررسیها، عوامل خطرساز در زمینه بروز بزهکاری چند بعدی هستند. عموماً عوامل خطرساز شناخته شده مورد قبول اکثر محققان شامل: صفات و ویژگیهای فردی، خانوادگی، مدرسه، گروه همسالان و اجتماع است (هیل[7] و همکاران،۲۰۰۱؛

1. United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency
2. Siegel & Senna
3. Shader
4. Lieb
5. Small
6. Moffitt
7. Hill

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

تورنبری[1] و همکاران،۱۹۹۹). بررسیها در آمریکا نشان داده است که از میان دو میلیون نوجوان بزهکار دستگیر شده، در حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد آنان از برخی از انواع اختلالات روانی رنج می-برده‌اند (براون[2]،۲۰۱۲). نتایج اغلب بررسیها در این زمینه چهار حوزه از عوامل زمینه‌ساز بزهکاری را نشان داده است که شامل عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و همسالان است (هیل و همکاران، ۲۰۰۱). عوامل فردی مانند رفتارهای ضداجتماعی در اوایل دوره کودکی و نوجوانی، رشد ضعیف شناختی، بیش فعالی و عوامل هیجانی مانند چالشهای سلامت روان می توانند زمینه ساز بروز رفتارهای بزهکارانه باشند. هاوکینز[3] و همکاران (۱۹۹۸) مطالعات بسیاری انجام داده اند. نتایج مطالعات آنان حاکی از آن است که میان بیش‌فعالی و مشکل در تمرکز و توجه و تکانشی بودن و خطر رفتارهای مخاطره آمیز در سالهای بعد ارتباط دیده شده است. مطالعات نشان داده‌اند چندین صفت و ویژگی فردی در افراد مرتبط با بزهکاری دیده شده است. این بررسیها نشان می دهند که مهم‌ترین ویژگیهای رفتار اجتماعی برای پیش بینی بزهکاری که پیش از ۱۳ سالگی معمولاً پدیدار می شود، پرخاشگری و خشونت است. خانواده نیز در حکم یک عامل کلیدی محافظت کننده، در رشد کودکان و نوجوانان است و زمانی که این عامل ناکارآمد باشد تبدیل به عاملی خطرساز در بزهکاری خواهد شد. محیط سالم خانوادگی عاملی اساسی در پیشگیری از بزهکاری است. والدینی که بر رفتار کودکان خود، محیط درون و بیرون خانه و دوستان آنان نظارت دارند و انظباط قابل-اعتمادی را برای رفتارهای ضداجتماعی کودکانشان در نظر می گیرند، شیوهٔ تربیتی آنان یک عامل کلیدی محافظت کننده قوی است. این والدین با شیوه‌های فرزند پروری خود به کودکانشان آموزش می دهند که احساس همدلی و همدردی با دیگران داشته باشند و از اعمال کردن تنبیهات و مجازاتهای بیش از حد خشن دربارهٔ کودکانشان اجتناب می کنند (رایت و رایت[4]،۱۹۹۴). شیوه های فرزندپروری یک عامل زمینه ساز مؤثر در بروز بزهکاری است، به‌ویژه در میان والدینی که تربیت بسیار خشن و ناسازگار دارند. مطالعات بسیاری ارتباط میان این نوع تربیت و مشکلات رفتاری کودکان را نشان داده اند (اسکات[5]،۲۰۰۸؛ فینزی دوتان[6] و همکاران،۲۰۱۱). شیوه‌های فرزندپروری نامناسب مانند فقدان نظارت، نظم و انظباط بیش از حد و پیوند ضعیف عاطفی میان

1. Thornberry
2. Brown
3. Hawkins
4. Wright & Wright
5. Scott
6. Finzi-Dottan

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

والدین و فرزند می توانند از عوامل خطرساز معنادار در بروز بزهکاری باشند (واسرمن و سراچینی[1]،۲۰۰۱).

نظریه‌های بسیاری در زمینهٔ بررسی رفتارهای مجرمانه و بزهکارانه ارائه شده اند. یکی از برجسته ترین نظریه‌ها دربارهٔ بزهکاری نظریه کنترل اجتماعی تراویس هیرشی[2] است، این نظریه بیانگر آن است که پیوندهای اجتماعی ضعیف می‌توانند به فرد اختیار ارزیابی فواید جرم را اعطا کنند. هیرشی در این نظریه، چهار متغیر را که بر احتمال انطباق یا انحراف فرد از هنجارهای اجتماعی مؤثر است، بیان می‌کند. این نظریه بیانگر آن است که ریشهٔ شرارتهای روزافزون اجتماعی در نابودی بنیان خانواده هاست، نه تشتت اجتماعی (هیرشی،۱۹۶۹). هیرشی به جای آنکه بر شخصیت فرد به مثابه منبع رفتار مجرمانه تکیه کند، بر نقش روابط اجتماعی تمرکز داشته است؛ روابطی که از آنها با عنوان پیوندها و علقه های اجتماعی یاد می کند (هیرشی،۱۹۶۹). هیرشی عمدتاً بر پیوندها و مؤسسات اجتماعی تمرکزکرده است، نه بر فرد و کنترل خود. نظریهٔ کنترل بزهکاری، بر این فرض مبتنی است که اعمال بزهکارانه هنگامی رخ می‌دهد که پیوند یا اتصال فرد با جامعه ضعیف یا شکسته می‌شود. هیرشی معتقد بود که برای بزهکار شدن فرد، نیازی به عوامل انگیزشی نیست؛ تنها عامل مورد نیاز، فقدان کنترل است که به فرد این آزادی را می دهد که فواید جرم را نسبت به هزینه‌های آن ارزیابی کند. دیدگاه هیرشی دربارهٔ اینکه چرا افراد با هنجارهای اجتماعی، انطباق یا انحراف (اصطکاک) پیدا می‌کنند، مشتمل بر چهار متغیر است: وابستگی، تعهد، درگیر بودن و اعتقاد. مقصود هیرشی از وابستگی، میزان وابستگی فرد به دیگران است. به تدریج که فرد به دیگران وابسته می‌شود، احتمال بزهکار شدن وی کاهش می‌یابد. نخستین وابستگیها و تعاملات با والدین است و در پی آن وابستگی به دوستان، معلمان، رهبران مذهبی و سایر اعضای جامعه به وجود می آید. هیرشی مفهوم وابستگی را بر مفهوم درونی سازی ترجیح می‌دهد؛ زیرا وابستگی را می‌توان مستقل از رفتار انحراف آمیز ارزیابی کرد، اما درونی سازی را نمی‌توان به این صورت مورد سنجش قرارداد (هیرشی،۱۹۶۹). مفهوم تعهد نیز جزء عقلانی در رعایت هنجارهاست (هیرشی،۱۹۶۹). ترس از رفتار قانون شکنانه است. هنگامی که تفکر انجام دادن رفتار منحرفانه یا مجرمانه در فرد، شکل می‌گیرد، وی باید خطرات از دست‌دادن سرمایه گذاری قبلی خود را در زمینهٔ رفتار متعارف در نظر بگیرد. در صورتی‌که فرد توانسته باشد آوازهٔ مثبتی از خود به جا گذارد، تحصیلات ارزشمندی به دست آورد، خانوادهٔ حمایت کننده‌ای به وجود آورد و یا اعتبار و شهرتی در دنیای تجارت به دست آورد، با نقض قانون،

1. Wasserman & Seracini
2. Hirschi

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

ضررهنگفتی متحمل خواهد شد (هیرشی،۱۹۶۹). مجموعه های اجتماعی که فرد در سراسر عمر خود انباشت می‌کند، نشان دهندهٔ این است که این فرد به ارزشهای متعارف، متعهد است. او با نقض قانون، چیزهای بیشتری را از دست می‌دهد. در حقیقت، فرد با آنچه به دست آورده است، به رعایت هنجارها متعهد می‌شود. حتی امید به دست آوردن دارایی به شیوهٔ متعارف، می‌تواند تعهد فرد را نسبت به پیوندهای اجتماعی تقویت کند (هیرشی،۱۹۶۹). نظریه کنترل اجتماعی باور دارد که انضباط خشن و فقدان سرپرستی، شاهدی برای پیوند گسسته والدین و بچه هاست. پیوند ضعیف به گونه‌ای تلویحی بیان کنندهٔ آن است که فرزندان هویت خود را با والدین و ارزشهای اجتماعی تعریف نمی‌کنند. این کاستیها موجب آن می‌شوند که کودک فاقد کنترل درونی گردد. نتایج پژوهشهای وسیعی با این فرض هماهنگ بوده است (پاترسون[1] و همکاران،۱۹۸۹).

از دیگر نظریه هایی که در زمینه رفتارهای مجرمانه مطرح شده نظریه خانواده و شبکه‌های اجتماعی خارج از خانواده است که الیزابت بوت ارائه کرده است. الیزابت بوت در نظریه خود خانواده را یک نظام اجتماعی در نظر گرفته است، نه مکانی برای گرد آمدن افراد. از دیدگاه بوت، یکی از ویژگیهای شبکهٔ همبستگی آن است که هر چه شبکه نیرومندتر و استوارتر باشد، بیشتر می-تواند ارزشها و هنجارهای خود را بر اعضای شبکه تحمیل کند و به‌عکس، هرچه شبکهٔ اجتماعی ضعیف‌تر باشد، پیوندها در درون خانواده استواری بیشتری می یابد. به گفتهٔ بوت، وابستگی بیشتر اعضای خانواده به همدیگر در چارچوب نظام خانوادگی، مایهٔ بیشتر برآورده شدن نیازهای احساسی اعضای خانواده می‌شود. شبکه های اجتماعی نیرومند در خارج از خانواده، سبب سست شدن روابط در درون خانواده می‌شوند و افراد احساسات و نیازهای عاطفی و غریزی خود را بیرون از خانواده و در شبکه های اجتماعی ابراز و برآورده می‌کنند. به نظر می رسد که بوت شبکه‌های نیرومند اجتماعی را چندان به سود روابط خانوادگی و مایهٔ استواری آن نمی‌داند (محمدی،۱۳۸۴).

ادوین ساترلند نیز دربارهٔ رفتارهای بزهکارانه تئوری تضاد را مطرح کرده است. ساترلند در این تئوری پیشنهاد می کند که رفتار مجرمانه محصول یادگیری از طریق تعامل افراد با یکدیگر است. او در کتاب خود با نام اصول جرم شناسی(۱۹۴۷)، تئوری خود را در ۹ فرضیه به تصویر کشیده است. اولین فرضیه این است که رفتار مجرمانه طی فرآیندی آموزشی آموخته می شود. ساترلند اعتقاد نداشته است که جرم یک رفتار ژنتیکی و موروثی است. توسط فرآیند آموزشی افراد می آموزند که چگونه مجرم شوند. فرضیه دوم این است که رفتار مجرمانه از طریق فرآیند ارتباطی آموخته می

1. Patterson

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

شود. در این فرضیه افراد به‌خودی خود مجرم نمی‌شوند. ساترلند اعتقاد دارد که ارتباطات کلامی و غیر کلامی ابزار آموزشی محسوب می‌شوند. فرض سوم بر آن است که بخش اساسی یادگیری رفتار مجرمانه زمانی به وجود می‌آید که فرد در درون گروه به‌سر می برد. ساترلند بر این باور بود که صمیمیت افراد در گروه تأثیری بسزا بر روی توانایی افراد در یادگیری رفتار مجرمانه دارد. گذشته از این، اشکال دیگر ارتباط (غیر انسانی) فاکتور یا عامل مهمی در رشد ذهن مجرمانه نیست. فرض چهارم زمانی است که رفتار مجرمانه یاد گرفته می شود و این یادگیری شامل: الف) تکنیکهای ارتکاب جرم چیزی است که گاهی اوقات بسیار پیچیده و گاهی اوقات ساده است. ب) جهت خاص و ویژه انگیزه ها، غریزه ها، منطق و نگرشها. اصولاً افراد باید بیاموزند که چگونه مرتکب جرم شوند، چرا باید مرتکب جرم شوند و چگونه از نظر هیجانی خود را از ارتکاب جرم رها سازند. فرض پنجم جهت خاص از انگیزه‌هاست و غرایز از کدهای قانونی به‌صورت مطلوب یا نامطلوب آموخته می شوند. روابط صمیمی به غرایز آموزش می دهد و انگیزه برای ارتکاب جرم نیاز است. فرض ششم آن است که یک شخص می‌تواند بزهکار شود که این فرض اساس و ماهیت یا جوهر متفاوت تعاملات و ارتباطات را نشان می دهد. افراد به این دلیل مجرم می شوند که نسبت به افراد دیگری که تابع قانون هستند، تعامل بیشتری با رفتار مجرمانه و افراد مجرم دارند. فرض هفتم تمایز ارتباطات که ممکن است از نظر دوام و شدت متفاوت باشند. ساترلند اعتقاد داشت که رفتار مجرمانه ممکن است در یک معادله ریاضی محاسبه و تعریف شود. فرض هشتم آن است که فرآیند یادگیری رفتار مجرمانه از طریق ارتباط با الگوهای مجرمانه و غیر مجرمانه، باید درگیر همه مکانیسمهایی شود که درگیر هر شکلی از یادگیری می‌شوند. ساترلند بر این اعتقاد بود که رفتار مجرمانه مانند هر رفتار دیگر یاد گرفته می شود. رفتار مجرمانه ترکیب ویژه‌ای ندارد. این بخش از تئوری او در مقابل تئوریهای زیست شناختی است که باور دارند رفتار مجرمانه ذاتی است. فرض نهم این است که در حالی‌که رفتار مجرمانه بیان نیازهای عمومی و ارزشهاست، اما احتیاجات عمومی و ارزشها با آن توضیح داده نمی شود. رفتار غیر مجرمانه ابراز همان نیازها و ارزشهاست. ساترلند ۹ فرض نظری خود را با این اعتقاد نهایی کرد که شهروندان مجرم و تابع قانون در پی ارضای نیازهای یکسان هستند اما از معانی متفاوت استفاده می کنند. به عبارت دیگر، نیازها و ارزشها رفتارهای مجرمانه را توضیح نمی دهند به این دلیل که نیازها و ارزشها غیر مجرمانه هستند. در تئوری تضاد انحرافات اجتماعی زمانی اتفاق می افتد که افراد یک موقعیتی را به منزلهٔ زمان مناسب برای نقض هنجارها یا قوانین، قابل قبول می دانند و تعریف مورد استفاده برای تعیین

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

موقعیت بر اساس تجارب شخصی افراد است (پی فول[1]، ۱۹۹۴). یک نوجوان ممکن است از رسانه‌ها یا موضوع فقر به مثابه موقعیتهای قابل دفاع یا زمانهای پذیرش و قابل قبول برای نقض هنجارهای اجتماعی استفاده کند. هنجارهای اجتماعی از ارزشها، اخلاقیات، مسئولیت پذیری که اغلب از والدین یا مراقبت کننده‌ها در زمان تولد شکل می گیرد. فرآیند آموزش از دوران زود هنگام و اولیه زندگی شروع می شود و از تأثیر مثبت بالایی برخوردار است و سبب می شود یک کودک بیشتر مسئولت پذیر ، مولد و برخوردار از ویژگی اخلاقی بالا باشد. اگر یک نوجوان درک کند که شکستن قوانین سودمند است و رعایت قانون زیاد سودمند نیست، رفتار بزهکارانه را دنبال می کند. ارتباط با دیگر نوجوانان بزهکار نیز از پیش بینی کننده‌های قوی برای بزهکاری است. برای مثال واکر – بارنز و ماسون[2](۲۰۰۱) نشان دادند دانش آموزان دبیرستانی که در دارودسته تبهکاری بودند و بزهکاران مرتبط با رفتارهای بزهکاری اغلب پیش بینی کننده ای قوی از گروه همسالان و بزهکاری هستند.

با توجه به روند رو به رشد بزهکاری در ایران و پیامدهای زیانبار آن مانند بالا رفتن هزینه‌های اجتماعی و شخصی، بررسی و شناسایی علل و عوامل پیش‌بین در رفتارهای بزهکارانه از اهمیتی بسزا برخوردار است زیرا نقطه عطفی برای پیشگیری است. در سال ۱۹۹۸ برآورد شده بود که جوانان در معرض خطر می توانند در طول دوران عمر ۱/۷ تا ۲/۳ میلیون دلار برای جامعه خود هزینه ایجاد کنند (کوهن، ۱۹۹۸). در این مقاله تلاش بر آن است تا به بررسی برخی از متغیرهایی که احتمالاً می توانند پیش‌بین بزهکاری در نوجوانان باشند، پرداخته شود. بر این اساس سوال زیر طرح شده است:

آیا بزهکاری در نوجوانان پسر بر اساس شیوه های فرزندپروری (آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی)، سبکهای دلبستگی و عملکرد خانواده قابل پیش‌بینی است؟

جامعهٔ آماری، روش نمونه گیری و حجم نمونه

جامعه مورد مطالعه در بررسی حاضر پسران بزهکار ۱۲ تا ۱۷ ساله بودند که در فاصله زمانی فروردین ماه تا اسفندماه ۱۳۹۱ در کانون اصلاح و تربیت استان مازندران زندگی می‌کردند. همچنین جامعه افراد غیربزهکار شامل دانش‌آموزان پسر ۱۲ تا ۱۷ ساله دبیرستانهای روزانه دولتی شهرستان ساری بودند که در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱ به تحصیل اشتغال داشتند.

1. Pfohl
2. Walker-Barnes & Mason

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

ابزارهای پژوهش

در این بررسی به منظور اندازه‌گیری متغیرهای مورد نظر از ابزارهای زیر استفاده شده است:

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: این پرسشنامه اقتباس از نظریه اقتدار والدین است که بر اساس نظریه بامریند از آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین برای بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است.

پرسشنامه دلبستگی به والدین و همسال: آرمسدن و گرینبرگ[1] (۱۹۸۷) این پرسشنامه را به منظور ارزیابی ادراک نوجوانان از بعد مثبت و منفی عاطفی – ذهنی روابط آنها با والدین و دوستانشان طرح‌ریزی کرده اند تا بررسی کنند که چگونه این افراد منبع امنیت روانشناختی برای آنان هستند. پرسشنامه دلبستگی به والدین و همسال حاوی سؤالاتی درباره دلبستگی به مادر، پدر و دوستان نزدیک است. نصرتی (۱۳۸۳) در پژوهشی روی نمونه‌هایی از دانش‌آموزان ۱۴ تا ۱۸ ساله جهت برآورد ضریب پایایی پرسشنامه دلبستگی، ضریب پایایی ۰/۸۲ برای دلبستگی به مادر، ۰/۸۳ برای دلبستگی به پدر و ۰/۹۲ برای دلبستگی به همسالان را گزارش کرد.

پرسشنامه عملکرد خانواده: مقیاس سنجش عملکرد خانواده بر اساس مدل مک مستر و به منظور توصیف ویژگیهای سازمانی و ساختاری خانواده ساخته شده است (اپشتاین، بیشاپ و بالدوین[2]،۱۹۸۳). این مقیاس به منظور تمییز میان خانواده‌های سالم و بیمار از نظر عملکردی و الگوهای تبادلی میان اعضای خانواده است و همان آزمون سنجش خانواده است که بر اساس مدل مک مستر طراحی شده و نجاریان (۱۳۷۴) آن را هنجاریابی کرده و دارای سه بعد نقشها، حل مشکل، و ابراز عواطف است. مجموع مواد این آزمون ۴۵ مورد است که ۲۰ مورد آن مربوط به نقشها، ۱۷ مورد آن مربوط به حل مشکل و ۸ مورد آن مربوط به ابراز عواطف است (نجاریان،۱۳۷۴).

ضرایب پایایی پرسشنامه ها

جدول شماره ۱. ضرایب پایایی پرسشنامه دلبستگی به والدین و همسال و خرده مقیاسهای آن

	ضرایب پایایی با روش آلفای کرونباخ			
نمونه	دلبستگی به مادر	دلبستگی به پدر	دلبستگی به همسال	کل دلبستگی
آزمودنیهای بزهکار	۰/۸۹	۰/۹۲	۰/۸۵	۰/۹۲
آزمودنیهای غیر بزهکار	۰/۹۳	۰/۹۳	۰/۸۸	۰/۹۳
کل آزمودنیها	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۸۸	۰/۹۴

1. Armsden, G. & Greenberg, M. T.
2. Epstein, N.B., Bishop, D.S. & Baldwin, L.M.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، همه ضرایب پایایی محاسبه شده برای پرسشنامه دلبستگی به والدین و همسال و خرده‌مقیاسهای آن در پژوهش حاضر، برای گروه بزهکاران ۰/۸۵ تا ۰/۹۲، برای گروه غیربزهکاران ۰/۸۸ تا ۰/۹۳ و برای کل آزمودنیها ۰/۹۲ تا ۰/۹۴ نوسان دارد که بیانگر پایایی بسیار رضایت‌بخش این پرسشنامه است.

ضرایب پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری

برای افراد بزهکار ۰/۷۳ و افراد غیر بزهکار ۰/۵۶ و کل آزمودنیها ۰/۶۴ است.

ضرایب پایایی پرسشنامه ساختار خانواده به روش آلفای کرونباخ

برای افراد بزهکار ۰/۹۲ و افراد غیر بزهکار ۰/۸۷ کل آزمودنیها ۰/۹۱ است.

یافته‌ها

الف) یافته های توصیفی: اطلاعات مربوط به میانگین و انحراف معیار متغیرهای پیش‌بین برای افراد بزهکار و غیر بزهکار در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۲. میانگین و انحراف معیار دو گروه بزهکار و غیر بزهکار در متغیرهای پیش‌بین

متغیرهای پیش‌بین	گروه بزهکاران		گروه غیر بزهکاران	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
شیوه فرزندپروری آزاد گذاری	۲۶/۷۷	۴/۹۹	۲۵/۳۱	۳/۷۷
شیوه فرزندپروری استبدادی	۳۰/۸۰	۵/۴۷	۲۸/۶۳	۶/۰۶
شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی	۳۸/۲۰	۵/۴۴	۴۲/۰۹	۴/۲۰
دلبستگی	۲۶۵/۲۳	۴۰/۷۷	۲۷۷/۵۴	۳۲/۶۶
عملکرد خانواده	۱۰۰/۹۹	۱۵/۵۷	۸۸/۸	۱۵/۹۲

همان‌گونه که جدول شماره ۲ نشان می دهد، در متغیر عملکرد خانواده میانگین و انحراف معیار نمره‌های افراد بزهکار۱۰۰/۹۹و ۱۵/۵۷ و در افراد غیر بزهکار ۸۸/۸ و۱۵/۹۲ است. در متغیر دلبستگی نیز میانگین و انحراف معیار نمره‌های افراد بزهکار۲۶۵/۲۳ و ۴۰/۷۷ و در افراد غیربزهکار ۲۷۷/۵۴ و ۳۲/۶۶ است. میانگین نمره‌های افراد بزهکار در متغیرهای شیوه‌های فرزندپروری آزادگذاری، استبدادی و منطقی به ترتیب ۲۶/۷۷، ۳۰/۸۰ و ۳۸/۲۰ و (انحراف معیار ۴/۹۹ و۵/۴۷ و۵/۴۴) و در افراد غیربزهکار۲۵/۳۱، ۲۸/۶۳ و۴۲/۰۹ و (انحراف معیار ۳/۷۷ و۶/۰۶ و۴/۲۰) است.

ب) یافته های مربوط به سؤال تحقیق

برای پاسخگویی به سؤال تحقیق از روش آماری آزمون برابری میانگینها و تابع ممیز استفاده شده و نتایج آن در جداول شماره ۳، ۴ و۵ ارائه شده است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

جدول شماره ۳. آزمونهای برابری میانگینهای گروهها (بزهکار و غیر بزهکار)

متغیرهای پیش‌بین	لامبدای ویلکز	F	درجه آزادی۱	درجه آزادی ۲	معناداری
شیوه فرزندپروری آزاد گذاری	۰/۹۷۳	۱/۷۹	۱	۶۸	۰/۱۷۳
شیوه فرزندپروری استبدادی	۰/۹۶۵	۲/۴۷	۱	۶۸	۰/۱۲
شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی	۰/۸۵۹	۱۱/۱۷	۱	۶۸	۰/۰۰۱
دلبستگی	۰/۹۷۲	۱/۹۴	۱	۶۸	۰/۱۶۸
عملکرد خانواده	۰/۸۶۶	۱۰/۴۸	۱	۶۸	۰/۰۰۲

همان‌گونه که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود لامبدای ویلکز(۰/۹۷۳) ، F (۱/۷۹) و معناداری آن نشان می‌دهد که گروه بزهکار و غیر بزهکار به خوبی در همه متغیرهای پیش‌بین از هم متمایز شده‌اند. به عبارت دیگر، به طور کلی تفاوت میان دو گروه معنادار است. با ملاحظه مندرجات جدول شماره ۳ مشخص می شود که معناداری متغیرها نشان دهنده این است که بزهکاری در نوجوانان پسر بر اساس شیوه‌های فرزندپروری (آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی)، سبکهای دلبستگی و عملکرد خانواده قابل پیش‌بینی است.

جدول شماره ۴. خلاصهٔ اطلاعات مربوط به تابع ممیز متغیرهای پیش‌بین به صورت تفکیکی

متغیرهای پیش‌بین		آزادگذار	آمرانه	منطقی	دلبستگی	عملکرد خانواده
تعداد تابع		۱	۱	۱	۱	۱
مقدار ویژه		۰/۰۲۸	۰/۰۳۶	۰/۱۶۴	۰/۰۲۹	۰/۱۵۴
درصد واریانس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
همبستگی متعارف		۰/۱۶۵	۰/۱۷۸	۰/۳۷۶	۰/۱۶۷	۰/۳۶۵
لامبدای ویلکز		۰/۹۷۳	۰/۹۶۵	۰/۸۵۹	۰/۹۷۲	۰/۸۶۶
مجذور کای		۱/۵۸۵	۲/۴۱۲	۱۰/۲۶۷	۱/۹۰۳	۹/۶۷۳
درجه آزادی		۱	۱	۱	۱	۱
معناداری تابع ممیز		۰/۱۷۳	۰/۱۲	۰/۰۰۱	۰/۱۶	۰/۰۰۲
ضریب غیر استاندارد تابع ممیز		۰/۲۲۶	۰/۱۷۳	۰/۲۰۶	۰/۰۲۷	۰/۰۶۳
عدد ثابت		-۵/۸۸	-۴/۱۴۵	-۸/۲۴۵	-۷/۳۴۷	-۶/۰۲۵
مرکز وارهٔ داده ها	گروه غیر بزهکار	-۰/۱۶۵	-۰/۱۸۸	۰/۳۹۹	۰/۱۶۷	-۰/۳۸۷
	گروه بزهکار	۰/۱۶۵	۰/۱۸۸	-۰/۳۹۹	-۰/۱۶۷	۰/۳۸۷
پیش بینی عضویت گروهی		۵۸/۸٪	۵۴/۳٪	۶۸/۶٪	۵۳٪	۷۱/۴٪

با نگاهی به مندرجات جدول شماره ۴ مشخص می‌شود که با توجه به لامبدای ویلکز کوچک‌تر از ۱ و سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ تمام تابعهای ممیز معنادار هستند و این توابع جداگانه برای هر متغیر از قدرت تشخیصی خوبی برای تبیین متغیر وابسته یعنی گروه (در دو سطح افراد بزهکار و غیر بزهکار) برخوردارند. با نگاهی به جدول ۴ و مقایسه آن با جدول ۳ روشن می شود که اطلاعات مربوط به ستون لامبدای ویلکز دو جدول و نیز اطلاعات ستون درجه معناداری جدول ۳ و ستون معناداری تابع ممیز کاملاً یکسان اند. مطابق جدول شماره ۴ توابع ممیز شیوه‌های

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

فرزندپروری آزاد، استبدادی و منطقی و متغیر دلبستگی و عملکرد خانواده با توجه به لامبدای ویلکز کوچک‌تر از ۱ در سطح ۰/۰۰۱> P معنادار هستند و این توابع تفکیکی از قدرت تشخیصی خوبی برخوردارند.

جدول شماره ۵. خلاصه اطلاعات مربوط به تابع ممیز متعارف به روش تحلیل همزمان و گام به گام (۲متغیر پیش‌بین)

اطلاعات مهم مربوط به تابع ممیز	تحلیل ممیز به روش همزمان	تحلیل ممیز به روش گام به گام
تعداد تابع	۱	۱
مقدار ویژه	۰/۳۵۲	۰/۲۹۱
درصد واریانس	۱۰۰	۱۰۰
درصد تراکمی	۱۰۰	۱۰۰
همبستگی متعارف	۰/۵۱۰	۰/۴۷۴
لامبدای ویلکز	۰/۷۴۰	۰/۷۷۵
مجذور کای	۱۹/۷۴۴	۱۷/۱۰۷
درجه آزادی	۵	۲
معناداری تابع ممیز	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
مرکز وارۀ داده ها برای گروه غیر بزهکار	-۰/۵۸۵	۰/۵۳۲
مرکز وارۀ داده ها برای گروه بزهکار	۰/۵۸۵	۰/۵۳۲
پیش بینی عضویت گروهی	۷۳٪	۷۶٪

در جدول شماره ۵ مشاهده می‌گردد که هم در تحلیل ممیز به روش همزمان و هم در تحلیل ممیز به روش گام به گام (که ترکیب ۲ متغیر با هم وارد تحلیل شدند) با توجه به لامبدای کوچک، مجذور کای بالا و سطح معناداری۰/۰۰۱> p، تابع ممیز به دست آمده از قدرت تشخیصی خوبی برای تبیین واریانس متغیر وابسته یعنی گروه (در دو سطح افراد بزهکار و غیر بزهکار) برخوردار است. بنابراین به سؤال اساسی پژوهش جواب داده می‌شود که بزهکاری در نوجوانان پسر بر اساس شیوه‌های فرزندپروری (آزادگذاری، آمرانه و اقتدار منطقی)، سبکهای دلبستگی و عملکرد خانواده قابل پیش‌بینی است.

همانطور که در بالا توضیح داده شد، با اجرای تحلیل ممیز به روش گام به گام ۵ متغیر پیش-بین، ۲ متغیر باقی مانده و وارد تحلیل شدند. اطلاعات مربوط به ۲ متغیر در جدول شماره ۶ ارائه شده است.

جدول شماره ۶. خلاصه اطلاعات مربوط به تحلیل ممیز گام به گام همراه با لامبدای ویلکز با ۲ متغیر پیش‌بین

مرحله	وارد شده	تعدادمتغیرها	لامبدای ویلکز	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۳	Fدقیق			
							آماره	درجه آزادی۱	درجه آزادی۲	معنا داری
۱	اقتدار منطقی	۱	۰/۸۵۹	۱	۱	۶۸	۱۱/۱۷۱	۱	۶۸	۰/۰۰۱
۲	ساختار خانواده	۲	۰/۷۷۶	۲	۱	۶۸	۹/۷۴۵	۲	۶۸	۰/۰۰۱

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

مطابق با اطلاعات مندرج در جدول ۶ پس از ارائه ۵ متغیر، ۲ متغیر باقی مانده و وارد تحلیل شدند. در گام اول متغیر شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی، در گام دوم متغیر ساختار خانواده وارد تحلیل شدند که F برای هر یک از ۲ متغیر در سطح p <۰/۰۰۱ معنادار است.

ضرایب استاندارد، ضرایب ساختاری، و ضرایب غیر استاندارد متغیرهای پیش بین در جدول شماره ۷ ارائه شده اند.

جدول شماره ۷. جدول ضرایب استاندارد، غیراستاندارد و ساختاری به روش گام به گام

پیش‌بینها	تابع		
	به روش گام به گام		
متغیر	ضرایب استاندارد تابع ممیز	ضرایب غیراستاندارد تابع ممیز	ضرایب ساختاری
اقتدار منطقی	۰/۶۸۹	۰/۱۴۲	۰/۷۵۲
ساختار خانواده	-۰/۶۶۳	-۰/۰۴۲	-۰/۷۲۸
عدد ثابت		-۱/۶۹۳	

همانطور که در جدول ۷ مشاهده می شود، متغیر سبک فرزندپروری اقتدار منطقی بیشترین سهم را در تمایز گروهها دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که بهترین شاخص برای جدا کردن گروههاست. همان‌گونه که از ضرایب ساختاری مندرج در جدول شماره ۶ برداشت می شود متغیرسبک فرزندپروری اقتدار منطقی بیشترین سهم را در تعیین عضویت گروهی دارد، یعنی بالاترین همبستگی با تابع ممیز مربوط به متغیر سبک اقتدار منطقی است.

با توجه به داده های جدول شماره ۶ معادله ممیز حاصل از روش گام به گام به صورت زیر نوشته می شود:

D = -۱/۶۹۳ + ۰/۱۴۲ (اقتدار منطقی) – ۰/۰۴۲ (ساختار خانواده)

بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل آماری درزمینهٔ سؤال مطرح شده اساسی در این مقاله نشان داده شده است که بزهکاری در نوجوانان پسر بر اساس شیوه های فرزندپروری (آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی)، سبکهای دلبستگی و عملکرد خانواده قابل پیش‌بینی است. نتایج به‌دست آمده در این بررسی با پژوهشهای ترینکر[1] (۲۰۱۲)؛ هوو[2] و همکاران(۲۰۱۲)؛گالت شرمن[3] (۲۰۱۲)؛ هوو و همکاران (۲۰۱۱)؛ سالزینگر[4] و همکاران(۲۰۱۱)؛ نصیر[5] و همکاران(۲۰۱۱)؛ هوو و

1. Trinkner
2. Hoeve
3. Gault-Sherman
4. Salzinger
5. Nasir

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

همکـاران (۲۰۰۹)؛ باسـجنز[1] و همکـاران(۲۰۱۰)؛ اوسـلوجان[2](۲۰۰۹)؛ هـوو و همکـاران (۲۰۰۸)؛ شرودر[3] و همکاران (۲۰۱۰)؛ آلن[4] و همکـاران(۲۰۰۲)؛ سـاویگناس[5](۲۰۰۹)؛ و لـوئبر[6] و همکـاران (۲۰۰۸) همخوانی دارد. درتبیین این نتایج می‌توان از تئوری اجبار[7] پاترسون (۱۹۹۸) بهـره گرفـت. بر اساس این تئوری، محیط خانوادگی، عملکرد و ساختار خانواده بـا در نظـر گـرفتن شـیوه هـای فرزندپروری خاص آن خانواده می تواند بر زندگی نوجوان تاثیر گذار باشد. این تئوری با توجه بـه ماهیت خود می تواند توضیح دهنده این مسـئله باشـد کـه چگونـه نوجـوان در چـارچوب محـیط خانوادگی، به رفتارهای مخاطره آمیز سوق داده می شود و این چارچوب می تواند بر روابط میان-فردی نوجوان از جمله سبکهای دلبستگی او تاثیر گذار باشد. در این زمینـه نظریـه دلبسـتگی جـان بالبی[8] (۱۹۶۹) تبیین کننده سبکهای دلبستگی کودک است که به عقیده اینزورث[9] (۱۹۷۸) در واقـع نشان از دلبستگی و ارتباط عاطفی میان کودک و افراد خاص است. نظریـهٔ دلبسـتگی مبنـای نظـری قوی را برای درک وجود مشکلات رفتاری و هیجانی در دوران نوجوانی در اختیـار قـرار مـی‌دهـد (مارش[10] و همکاران،۲۰۰۳). نظریهٔ دلبستگی به علت نقشی که بـرای رویـدادهای دوران کـودکی و محرومیت مادرانه در ایجاد رفتار مجرمانه قایل است، جایگاهی خاص در میان نظریه‌هایی دارد کـه به تبیین رفتار بزهکارانه پرداخته اند. در نظریهٔ دلبستگی همواره بر دو نکته تأکیـد شـده اسـت: اول اینکه رابطهٔ گرم، نزدیک و پیوستهٔ مادر (یا جانشین دایم وی) بـا کـودک بـرای سـلامت روانـی‌اش ضروری است. دوم این که جدایی از مادر یا طرد شدگی از سوی وی در اغلب بزهکاران دیده می-شود (بالبی و اینزوزث،۱۹۶۵؛ به نقل از دادستان،۱۳۸۲).

تحقیقات، ارتباط معناداری را میان دلبستگی به والدین و دلبستگی با همسال و عوامل محیطی و فردی که تاب‌آوری[11] را در افراد بالا می‌برد پیدا کرده‌اند. به طور خلاصه تاب‌آوری به معنای ظرفیت موفقیت، زندگی‌کردن و خود را رشد دادن در شرایط دشوار (با وجود عوامل خطر) است. این فرآیند خودجوش در فرد میسر نمی‌شود، مگر آنکه در موقعیتی قرار گیرد تا برای رهایی از آن

1. Buschgens
2. Uslucan
3. Schroeder
4. Allen
5. Savignac
6. Loeber
7. Coercion
8. Bowlby, J.
9. Ainsworth, M. D .S.
10. Marsh, P.
11. Resilience

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

یا صدمه‌پذیری کمتر، حداکثر تلاش خود را برای کشف و بهره‌گیری از عوامل محافظتی (فردی و محیطی) از درون و بیرون خود که به صورت بالقوه همواره وجود دارد، به کار ببرد. هر فرد می‌تواند در موقعیتی تاب‌آور[1] و در موقعیتی غیرتاب‌آور[2] باشد، این بستگی به کیفیت ارتباط فرد با عامل خطر و عامل محافظ دارد. منظور از عوامل خطر، ویژگیها، متغیرها یا حوادثی است که ممکن است برای فردی وجود داشته باشد، آن فرد با احتمال بیشتری به نسبت کسی که به طور تصادفی از جمعیت عمومی انتخاب شده است به اختلال دچار می‌شود (فرگوسن[3] و لنزکی[4]، ۱۹۹۶، به نقل از خستو، ۱۳۸۱).

نظریهٔ سرمایه اجتماعی خانواده کلمن و نظریه پیوند اجتماعی هیرشی نیز می تواند توضیح دهنده خوبی برای ساختار تعاملات خانواده در بروز یا عدم بروز بزهکاری در نوجوانان باشد.کلمن معتقد است روابط والدین با یکدیگر، دریافت کمک از والدین در حل مشکلات شخصی، گفتگو و تعامل با والدین، محبت کردن و احساس صمیمیت از شاخصهای اندازه گیری سرمایه اجتماعی خانواده است (استون،۲۰۰۱، به نقل از علیوردی نیا و همکاران،۱۳۸۷). با توجه به نظریه کلمن و هیرشی در صورت نبود مکانیسم حمایتی مؤثر در خانواده، نوجوان از والدین یا سرپرست خود سلب اعتماد می کند و برای کسب کمک به آنها تکیه نمی کند و تمایل نوجوان برای ارتباط با دوستان و کسب حمایتهای اجتماعی از طرف آنها بیشتر می شود، متعاقب آن نوجوان حمایت را از همسالانی کسب می کند که شرایطی مشابه وی دارند. وجود زمینه‌های بدرفتاری در خانواده و همچنین استقلال زودرس نوجوانان، آنها را وادار می کند به منظور حمایتهای خاص به جایگزینها تکیه کنند. شواهد قابل ملاحظه ای وجود دارد که نشان می دهد تعداد قابل توجهی از نوجوانان فراری به دلیل شرایط نامناسب خانوادگی و یا عملکرد نامناسب و ساختار ناجور خانودگی، خانه-هایشان را ترک می کنند. انگال[5] (۲۰۰۹) در بررسی خود با عنوان ساختار خانوادگی و بزهکاری روی ۱۲۰ نوجوان مقیم در مراکز اصلاح و تربیت انجام داده است. نتایج بررسی او در موارد زیر خلاصه شده است: الف) بزهکاران از خانواده‌هایی می آیند که والدین آنها ازدواج مجدد داشته اند. ب) آموزش اخلاقی نوجوانان بزهکار از طریق افرادی غیر والدین بیولوژیکی آنها بوده است. ج) اغلب کودکان بزهکار از طبقه اقتصادی- اجتماعی بسیار پایین جامعه بوده اند. د) نزدیک دو سوم

1. Resilient
2. Non-resilient
3. Fergusson
4. Lynskey
5. Ngale

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

نوجوانان بزهکار از خانه‌هایی هستند که نزدیک به ۷ نفر در زیر یک سقف زندگی می کنند. ه) اغلب والدین این نوجوانان مشاغلی با درآمد بسیار پایین داشته‌اند که این مشاغل آنها را برای مدت زمان طولانی از فرزندانشان دور نگه می دارد.

ویژگی خانواده منفی مانند نظارت ضعیف والدین، اغلب درحکم عوامل خطرزا برای وقوع بزهکاری یا جرم در آینده محسوب می‌شود و اعتقاد بر آن است که کودکان و نوجوانانی که از چنین خانواده‌هایی بوده اند، نسبت به دیگر کودکان و نوجوانانی که متعلق به چنین خانواده‌هایی نبوده اند، به احتمال بسیار زیاد مرتکب خلاف و بزه می شوند. پژوهشگران بر این باورند که کودکانی که در خانه هایی پر از عشق و محبت و حمایت فراوان رشد می کنند، از این عوامل حمایتی برخوردارند و این عوامل حمایتی کودک را در برابر شروع رفتارهایی که می توانند منجر به جرائم شوند محافظت می کنند (درزون[1]،۲۰۰۵).

مشهدی و محمدی (۱۳۸۸) مطالعه ای را روی ۶۰ نوجوان عادی و ۶۰ نوجوان بزهکار انجام دادند. نتایج مطالعه نشان داده است که نحوهٔ عملکرد خانواده در بروز سبک دلبستگی ناایمن و پیامد آن، بزهکاری و اختلالهای رفتاری مؤثر است. همچنین زرگر و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه خود روی رابطه عملکرد خانواده با رفتارهای سازش یافته نشان دادند که خانواده های دختران فراری با ویژگیهایی چون عدم نزدیکی عاطفی، برقراری ارتباطات اجتماعی محدود و تمایل کم به این گونه روابط، تحت کنترل ندیدن رویدادها، تعاملات همراه با تعارض اعضای خانواده، قوانین محدود یا سرسختانه، مشارکت ضعیف اعضا در تصمیم گیریها، فخر و مباهات کم به خانواده، و عدم ابراز آزادانه احساسات و افکار مشخص شدند.

نتایج مطالعات کمبریج از نوجوانان بزهکار نشان داد که پسران از خانواده های آشفته و از هم پاشیده نسبت به پسران خانواده های سالم بزهکارترند (فارینگتون[2] و همکاران،۱۹۸۷). با توجه به این بررسی فارینگتون پیشنهاد می کند که برای خانواده‌های از هم پاشیده رخ می دهد و تاثیرات بعد از هم پاشیده شدن از عوامل مهم برای بزهکاری نوجوانان محسوب می شود.

همچنین به نظر می رسد که عوامل خانوادگی با عوامل دیگر ارتباطی پیچیده دارد که برای محققان مشکل است تا آن را دریابند (درزون،۲۰۰۵). اغلب بررسیها نشان داده اند که خانواده یا کشمکشهای زناشویی، جدایی از خانواده می توانند زمینه ساز بروز رفتارهای بزهکارانه باشند. علاوه بر اینها والدین سوءاستفاده گر، ارتباطات خانوادگی ضعیف، تنش خانوادگی بالا، ارتباطات

1. Derzon
2. Farrington

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

اجتماعی ضعیف از جمله محبوب نبودن در میان همسالان و سطوح پایین فعالیتهای اجتماعی و حتی جابه‌جایی و نقل مکان مداوم خانواده مرتبط با بزهکاری شمرده شده اند (لیپسی[1]،۱۹۹۸). در این نوع خانواده‌ها معمولاً ساختار قدرت هرج و مرج گونه است، به‌طوری‌که یکی از والدین تمام قدرت را در اختیار دارد و یا چون والدین از نقش خود کناره می گیرند، فرزندان کنترل اوضاع را به‌دست می‌گیرند. این ساختار قدرت اغلب به سیستم خانوادگی منجر می شود که مرزهای آن نامشخص و به خوبی تعریف نشده است. لذا اعضای خانواده استقلال رأی ندارند. از آنجا که در چنین خانواده هایی تناقض بسیار زیاد است و ابراز آزادنه احساسها تشویق نمی‌شود، الگوی ارتباط نیز آمیخته با هرج و مرج است، زیرا بحث و گفتگو در آن، جایی ندارد، به همین دلیل خانواده‌های دچار اختلال در «حل مشکل» و نقشها با دشواری مواجه می شوند.

در پایان پیشنهاد می‌شود که برای درک بهتر متغیرهایی که پیش‌بین بزهکاری هستند جنبه‌های روان شناختی، جامعه شناختی، زیست شناختی رفتارهای بهنجار و نابهنجار و آموزش ویژگیهای فردی به نوجوانان و جوانان، در جهت شناخت خود در دوری گزیدن از جنبه‌های نامتعارف رفتاری در مدارس و مکانهایی مانند کانونهای اصلاح و تربیت آموزش داده شود. مهارتهای زندگی و ارتقای هوش هیجانی این نوجوانان با توجه به ظرفیت این دوره از زندگی در مدارس و مکانهایی مانند کانونهای اصلاح و تربیت آموزش داده شود. همچنین باید آموزش مهارتهای زندگی بخصوص آموزش شیوه های فرزندپروری برای زوجین در مرحله قبل از تشکیل خانواده اجباری شود.

1. Lipsey

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

منابع

خستو، گل‌آرا. (۱۳۸۱). پیشگیری از سوءمصرف مواد و وابستگی با رویکرد اجتماع‌مدار. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال دوم، شماره ۶، ۲۳۵-۲۶۲.

دادستان، پریرخ. (۱۳۸۲). *روانشناسی جنایی*. تهران: سمت.

زرگر، فاطمه؛ پورکمالی، طاهره؛ مرادی، اعظم و زرگر، علی. (۱۳۸۸). مقایسه عملکرد خانواده دختران اقدام کننده به فرار از منزل با گروه شاهد در شهر اصفهان. *تحقیقات علوم رفتاری*، دوره ۷، شماره ۱، ۶۹-۷۴.

علیوردی نیا، اکبر؛ شارع پور، محمود و ورمزیار، مهدی. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری. *پژوهش زنان*، دورهٔ ۲، شماره۶، ۱۰۷-۱۳۲.

محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۴). *بزهکاری نوجوانان، نظریه های انحرافات اجتماعی*. تهران: نشر علم.

مشهدی، علی و محمدی، محسن. (۱۳۸۸). مقایسه سبکهای دلبستگی در نوجوانان عادی و بزهکار. *مطالعات تربیتی و روانشناسی*، ۳،۱۰،۱۲۷-۱۴۰.

نجاریان، فرزانه. (۱۳۷۴). *عوامل مؤثر در کارآیی خانواده: بررسی ویژگیهای روانسنجی مقیاس سنجش خانواده*. پایان-نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

نصرتی، محمدصالح. (۱۳۸۳). *بررسی تحولی رابطهٔ پایگاههای هویت با میزان دلبستگی در نوجوانان پسر(۱۴،۱۶و۱۸ ساله) شهرستان کامیاران*. پایان نامهٔ کارشناسی رشته روانشناسی. دانشکدهٔ علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

Ainsworth, M. D .S., Blehar, M., Watters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation.* Hillsdale, NJ: Erlbaum.

Allen, J.P., Marsh, P., McFarland, C., McElhancy, K.,B., Land, D.J., Jodl, K.M., et al. (2002). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and deviance during mid-adolescence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology,70*, 56–66.

American Psychiatric Association. (2000). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders* DSM-IV-TR (4th ed.). Washington, DC: Author.

Armsden, G.C., & Greenberg, M. T. (1987). The inventory of parent and peer attachment: Relationships to well-being in adolescent. *Journal of Youth and Adolescent, 16*(5), 427-454.

Binder, A., Geis, G., & Bruce, D. (1998). *Juvenile delinquency: Historical, cultural, legal perspectives*. New York: Macmillan.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.

Brown, S. A. (2012). *Trends in juvenile justice state legislation: 2001-2011*. National Conference of State Legislatures.

Buschgens, C. J. M., Van Aken, M. A. G., Swinkels, S. H. N., Ormel, J., Verhulst, F. C., & Buitelaar, J. K. (2010). Externalizing behaviors in preadolescents: Familial risk to externalizing behaviors and perceived parenting styles. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 19, 567-575.

Cohen, M. A. (1998). The monetary value of saving a high-risk youth. *Journal of Quantitative Criminology, 14*(1), 5-33.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

Derzon, J. H. (2005). *Family features and problem, aggressive, criminal, or violent behavior: A meta-analytic inquiry.* Unpublished manuscript. Calverton, MD: Pacific Institutes for Research and Evaluation.

Epstein, N.B., Baldwin, L.M., & Bishop, D.S. (1983). The McMaster family assessment device. *Journal of Marital and Family Therapy*, 9, 171-180.

Farrington, D.P. (1987). Early precursors of frequent offending. In J.Q. Wilson & G.C. Loury (Eds.), *From children to citizens: Families, schools, and delinquency prevention.* New York: Springer-Verlag.

Finzi-Dottan, R., Bilu, R., & Golubchik, P. (2011). Aggression and conduct disorder in former Soviet Union immigrant adolescents: The role of parenting style and ego identity. *Children and Youth Services Review*, 33, 918-926.

Gault-Sherman, M. (2012). It's a two-way street: The bidirectional relationship between parenting and delinquency. *J Youth Adolesc, 41*(2), 121-145. doi: 10.1007/s10964-011-9656-4. Epub 2011 Mar 24.

Hawkins, J.D., Herrenkohl, T.L., Farrington, D.P., Brewer, D., Catalano, R.F., & Harachi, T.W.(1998). A review of predictors of youth violence. In R. Loeber & D.P. Farrington (Ed.), *Serious and violent juvenile offenders: Risk factors and successful interventions* (pp. 106–146). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Hill, K., Lui, C., & Hawkins, D. (2001). Early precursors of gang membership: A study of Seattle youth. *Juvenile Justice Bulletin.* Washington DC: US Department of Justice, Office of Justice Programs, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention.

Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. Berkeley, Los Angeles, University of California Press.

Hoeve, M., Blokland, A., Dubas, J. S., Loeber, R., Gerris, J. R. M., & Van der Laan, P. H. (2008). Trajectories of delinquency and parenting styles. *Journal of Abnormal Child Psychology, 36*(2), 223–235.

Hoeve, M., Dubas, J.S., Eichelsheim, V.I., van der Laan, P.H., Smeenk, W., & Gerris J.R. (2009).The relationship between parenting and delinquency: A meta-analysis. *J Abnorm Child Psychol, 37*(6), 749-75. doi: 10.1007/s10802- 009-9310-8.

Hoeve, M., Dubas, J.S., Gerris J.R., van der Laan, P.H., & Smeenk, W. (2011). Maternal and paternal parenting styles: Unique and combined links to adolescent and early adult delinquency. *J Adolesc.*, 34(5), 813-27. doi: 10.1016/j.adolescence.2011.02.004. Epub 2011 Mar 11.

Hoeve, M., Stams, G.J., van der Put, C.E., Dubas J.S., van der Laan, P.H., & Gerris, J.R. (2012). A meta-analysis of attachment to parents and delinquency. *J Abnorm Child Psychol*, *40*(5), 771-85. doi: 10.1007/s10802-011-9608-1.

Lieb, R. (1994). *Juvenile offenders: What works?* Olympia, WA: Washington State Institute for Public Policy.

Lipsey, M. W., & Derzon, J.H. (1998). Predictors of violent or serious delinquency in adolescence and early adulthood. In R. Loeber & D. P. Farrington (Eds.), *Serious and violent juvenile offenders: Risk factors and successful interventions* (pp. 106-142). Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.

Loeber, R., Farrington, D.P., Stouthamer-Loeber, M., and White, H.R. (2008). *Violence and serious theft: Development and prediction from childhood to adulthood*. New York: Routledge.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

Marsh, P., McFarland, F.C., Allen, J.P., McElhaney, K.B., & Land D.J. (2003). Attachment, autonomy and multifinality in adolescent internalizing and risky behavioral symptoms. *Development and Psychopathology*, *15*(2), 451-467.

Moffitt, T.E. (1993). Adolescence-limited and life-course-persistent antisocial behavior: A developmental taxonomy. *Psychological Review*, *100*(4), 674–701.

Nasir, R., Zainah , A.Z., Khairudin, R., & Shahrazad, W.S. Wan. (2011). Family functioning, self-esteem, self-concept and cognitive distortion among juvenile delinquents. *The Social Sciences*, *6*(2), 155-163. DOI: 10.3923/sscience.2011.155.163.

Ngale, I.F. (2009). Family structure and juvenile delinquency: Correctional center Betamba, centre province of Cameroon. *Internet Journal of Criminology*. www.internetjournalofcriminology.com.

Odgers, C.L., Caspi, A., Broadbent, J.M., Dickson, N., Hancox, R.J., Harrington, H., Poulton, R., Sears, M.R., Thomson, W.M., & Moffitt, T.E. (2007). Prediction of differential adult health burden by conduct problem subtypes in males. *Archives of General Psychiatry*, *64*(4), 476–484.

Patterson, G.R., DeBaryshe, B., & Ramsey, E. (1989). A Developmental Perspective on Antisocial Behavior. *American Psychologist, 44*(2), 329-335.

Patterson, G. R., Forgatch, M.S., Yoerger, K.L., & Stoolmiller, M. (1998). Variables that initiate and maintain an early onset trajectory for juvenile offending. *Development and Psychopathology*, *10*, 531-547.

Pfohl, S. (1994). *Images of deviance and social control* (2nd ed.). New York: McGraw-Hill, Inc.

Rutter, M., Bishop, D., Pine, D., Scott, S., Stevenson, J., Taylor, E., et al. (Eds.) (2008). *Rutter's child and adolescent psychiatry* (5th ed.). Oxford: Blackwell Publishing.

Salzinger,S., Rosario, M., Feldman, R.S., Ng-Mak, D.S. (2011). Role of parent and peer relationships and individual characteristics in middle school children's behavioral outcomes in the face of community violence. *J Res Adolesc, 21*(2), 395-407.

Savignac, J. (2009). *Families, youth, and delinquency: The state of knowledge, and family-based juvenile delinquency prevention programs*. Ottawa, ON: National Crime Prevention Centre.

Schroeder, R. D., Osgood, A. K., & Oghia, M. J. (2010). Family structure transitions and delinquency. *Sociological Inquiry*, *80*(4), 579-604.

Scott, S. (2008). Parenting programmes for attachment and antisocial behaviour. *Psychiatry*, 367-370.

Shader, M. (2002). *Risk factors for delinquency: An overview*. Retrieved October 20, 2008, from http://www.ncjrs.gov/pdffiles1/ojjdp/frd030127.pdf.

Siegel, L., & Senna, J. (1991). *Juvenile delinquency: Theory, practice & law*. St. Paul: West Publishing Company.

Small, S.A., Reynolds, A.J., O'Conner, C., & Cooney, S.M. (2005). *What works, Wisconsin: What science tells us about cost-effective programs for juvenile delinquency prevention.* Madison, WI: University of Wisconsin – Madison.

Sutherland, E. H. (1947). *Principles of criminology* (4th ed.). Philadelphia: J.B. Lippincott Company.

Thornberry, T., Smith, C. A., Rivera, C., Huizinga, D., & Stouthamer-Loeber, M. (1999). Family disruption and delinquency. *Juvenile Justice Bulletin*. Washington DC: US Department of Justice, Office of Justice Programs, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

Trinkner, R., Cohn, E. S., Rebellon, C. J., & Van Gundy, K. (2011). Don't trust anyone over 30: Parental legitimacy as a mediator between parenting style and changes in delinquent behavior over time. *Journal of Adolescence*, 35(1),119-132 doi:10.1016/ j.adolescence.2011.05.003

United Nations Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (The Riyadh Guidelines), (1990) Adopted and proclaimed by General Assembly resolution 45/112 of 14 December 1990, available at http://www.unhchr.ch/html/menu3/b/h_comp47.htm.

Uslucan, H.H. (2009). Domestic violence, parenting styles and well-being of German and Turkish juveniles. *Prax Kinderpsychol Kinderpsychiatr*, *58*(4), 278-96.

Walker-Barnes, C. J., & Mason, C. A. (2001). Ethnic differences in the effect of parenting on gang involvement and gang delinquency: A longitudinal hierarchical linear modeling perspective. *Child Development, 72*(6), 1814-1831.

Wasserman, G., & Seracini, A. G. (2001). Family risk factors and interventions. In R. Loeber & D.P. Farrington (Eds), *Child delinquents: Development, intervention, and service Needs* (pp. 165–189). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Wright, K. N., & Wright, K.E. (1994). *Family life, delinquency, and crime: A policymaker's guide*. Office of Juvenile Justice and Delinquency Preventions, Washington, D.C.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.4.7]
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]